روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
۱۱۹۲ سال و ۸۵ روز گذشت
VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4760 | SAT.NOV.14, 2026 | ISSN:2008-2886
شنبه | ۲۳ آبان ۱۴۰۵ | ۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ | ۱۴ نوامبر ۲۰۲۶ | سال نوزدهم | شماره ۴۷۶۰ | ۴ صفحه | ۱۰ هزار تومان

با حکم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحسن خامنه‌ای، رئیس دفتر حفظ و نشر اندیشه و آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیدعلی خامنه‌ای

ستاد سالگرد عروج خونین امام مجاهد شهید تشکیل شد

صفحه ۲



پیکرهای ۳۵۰ شهید گمنام دفاع مقدس ۸ ساله با حضور چشمگیر مردم در ۳۱ استان کشور تشییع شد

عطر مقاومت نوید پیروزی

صفحه ۲



با اعلام رسمی ایران درباره پاسخ بدون محدودیت جغرافیایی به حملات آمریکا در جنگ احتمالی آینده
پایگاه‌های نظامی واشنگتن در اروپا به فهرست اهداف تهران اضافه شدند

شلیک به مبدأ

صفحه ۲

عکس: پایگاه نیروی هوایی سلطنتی فیرفورد در انگلیس/ Gettyimages

تیترهای امروز



شایعه حذف ونس از پرونده ایران و مخالفت جمهوری‌خواهان با بودجه ۳۵۰ میلیارد دلاری نشانه‌های افزایش اختلافات در اردوگاه رئیس‌جمهور آمریکا

کاخ سفید دو پاره

صفحه ۳

اختلاف نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی با فرماندهان نظامی و رهبران مخالف بر سر حمله مجدد به ایران بالا گرفت

دست نتانیاهو رو شد

صفحه ۳

ثبت بدهی ۴۰ تریلیون دلاری برای آمریکا نخستین‌بار پس از پایان جنگ دوم جهانی

ویژه

واشنگتن زیر آوار بدهی

صفحه ۴

چرا طرح «دیوار آهنین» آمریکا برای محاصره زمینی ایران در برابر پیوندهای اجتماعی ملت‌های منطقه به بن‌بست می‌رسد؟

ابرقدرت عصر آهن

نگاه
علی کاکادزفولی



از قرن‌ها پیش از آنکه وزارت خزانه‌داری آمریکا و فرماندهی سنتکام درباره مرزهای ایران تصمیم بگیرند، مردم ۲ سوی این مرزها با یکدیگر تجارت کرده‌اند، رفت‌وآمد داشته‌اند و پیوندهای خانوادگی و مذهبی ساخته‌اند. اکنون اما واشنگتن به خیال خود می‌خواهد با تشکیل یک کارگروه نظامی، این مناسبات دیرپا را در محاسبات محاصره اقتصادی خود جا دهد و شریان‌های ارتباطی ایران با همسایگانش را مسدود کند! در این میان آنچه در هفته‌های اخیر در استان میسان عراق رخ داد، پرده از یک خطای بنیادین برداشت: در حالی که ژنرال‌های آمریکایی سرگرم طراحی طرح تازه‌ای برای محدودسازی مرزهای ایران بودند، رانندگان، بازاریان و خانواده‌های عراقی برای بازگشایی گذرگاه الشیب به میدان آمدند؛ گذرگاهی که تعطیلی آن، زندگی روزمره هزاران نفر را مختل کرده بود. سرانجام ۱۹ آبان، این گذرگاه بازگشایی شد. ماجرا از اختلاف بر سر یک گمرک آغاز شد اما به‌سرعت معنایی بزرگ‌تر یافت.

آمریکا بر این تصور است که می‌تواند مناسبات ایران و همسایگانش را از مسیر دولت‌ها کنترل کند، غافل از آنکه بخش بزرگی از این مناسبات در دل جوامع شکل گرفته و با اراده سیاسی دولت‌ها پدید نیامده است.

واشنگتن گمان می‌کند با جغرافیای ایران می‌جنگد، در حالی که با تاریخ و زندگی اجتماعی کل منطقه روبه‌رو شده است.

■ **آهن‌پاره‌های رؤیای آمریکایی**

۱۶ آبان، فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا از تشکیل کارگروهی به نام «دروازه آهنین» (Task Force Iron Gate) خبر داد؛ تشکیلاتی متشکل از حدود ۲۰ نیروی نظامی و غیرنظامی که قرار است از مقر سنتکام در تامپای فلوریدا، فعالیت نهادهای آمریکایی برای محدودسازی مسیرهای زمینی و دریای خزر را هماهنگ کند. عناوین ادعایی این کارگروه نظیر مقابله با فناوری‌های دومنظوره و جریان‌های مالی غیرقانونی، پوششی فنی برای مشروعیت‌بخشی به یک جنگ نامتقارن اقتصادی است. پیوند مستقیم این مأموریت با کارزار همزمان وزارت خزانه‌داری آمریکا برای مسدودسازی گذرگاه‌های تجاری، نشان‌دهنده طراحی آمریکا برای استفاده ابزاری از مقررات بین‌المللی برای سلب حق تجارت مشروع ایران است.

ادامه در صفحه ۴

ترامپ در دام راهبرد ابهام ایران

یادداشت
رضا رحمتی



یکی از ویژگی‌های شناخته‌شده رئیس تروریست دولت آمریکا در سیاست خارجی، استفاده از عنصر غافلگیری و غیرقابل پیش‌بینی بودن است. او تلاش می‌کند با تغییر مداوم مواضع، تهدیدهای ناگهانی، باز گذاشتن گزینه‌های متعارض و ایجاد تردید درباره تصمیم نهایی خود، طرف مقابل را از امکان محاسبه دقیق محروم کند.

در این الگو، طرف مقابل هیچ‌گاه نمی‌داند تهدید اعلام‌شده مقدمه یک اقدام واقعی است یا صرفا ابزاری برای امتیازگیری؛ نمی‌تواند مطمئن باشد مذاکره به توافق منجر خواهد شد یا مقدمه فشار نظامی دیگری است و حتی نمی‌داند عقب‌نشینی ظاهری واشنگتن به معنای پایان بحران است یا آغاز مرحله تازه‌ای از آن. ترامپ از این وضعیت به عنوان یک مزیت مذاکره‌ای و سیاسی استفاده می‌کند؛ مزیتی که در سیاست خارجی او بارها به نمایش گذاشته شده است. اکنون اما پرسش مهم‌تری مطرح است: آیا ایران توانسته این ابزار را از انحصار ترامپ خارج کند و او را در موقعیتی قرار دهد که پیش‌تر برای طرف مقابل طراحی می‌کرد؟

الف- انحصار ابهام؛ ابزار سنتی ترامپ

در منطق سیاست خارجی رئیس‌جمهور جانی آمریکا، پیش‌بینی‌ناپذیری صرفا یک ویژگی شخصیتی نیست، بلکه می‌تواند کارکردی راهبردی داشته باشد و البته چنین کارکردی توسط او اعمال شده است. او با باز گذاشتن همزمان مسیر تهدید و مذاکره، تلاش می‌کند طرف مقابل را در وضعیتی قرار دهد که هزینه انتظار و مقاومت را بیشتر از هزینه امتیازدهی ارزیابی کند. این همان منطقی است که در سیاست فشار حداکثری، مذاکرات هسته‌ای و تهدیدهای نظامی علیه ایران نیز مشاهده شده است.

در واقع، ترامپ می‌خواهد رقیب پیش از آنکه بداند تصمیم‌نهایی‌واشنگتن چیست، مجبور به تصمیم‌گیری شود. تحلیل مؤسسه چتم هاوس در ژانویه ۲۰۲۶ نیز هدف سیاست ترامپ در قبال ایران را فراتر از توافق مقطعی و در جهت تحمیل محدودیت‌های راهبردی پایدار بر تهران ارزیابی کرد. این سیاست بر ترکیب فشار، تهدید و پیش‌بینی‌ناپذیری استوار است.

ابهام اما یک ابزار یک‌طرفه نیست. اگر یک بازیگر بتواند با ایجاد عدم قطعیت، محاسبات رقیب را مختل کند، طرف مقابل نیز می‌تواند با خودداری از ارائه پاسخ‌های کاملا قابل پیش‌بینی، همین وضعیت را به او بازگرداند؛ به نظر می‌رسد ایران به ترامپ چنین رودستی زده است. تفاوت اصلی این است که ابهام زمانی به قدرت تبدیل می‌شود که پشتوانه واقعی داشته باشد؛ در غیر این صورت، صرفا به آشفتگی ارتباطی و افزایش احتمال سوءمحاسبه منجر خواهد شد.

ب- تغییر موقعیت؛ از موضوع فشار به عامل عدم قطعیت

یکی از اهداف اصلی ترامپ این بود که ایران را در برابر مجموعه‌ای از انتخاب‌های محدود قرار دهد: پذیرش شروط آمریکا، تحمل فشار فزاینده یا مواجهه با اقدام نظامی.

در این صورت‌بندی، واشنگتن خود را طراح صحنه و تهران را بازیگری می‌دانست که باید در چارچوب گزینه‌های تعیین‌شده از سوی آمریکا تصمیم بگیرد اما تحولات منازعه نشان داد این صورت‌بندی لزوما با واقعیت‌های میدان انطباق ندارد. ایران با حفظ ظرفیت پاسخ، گسترش دامنه محاسبات امنیتی و پیوند دادن هزینه‌های تقابل به متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی، امکان تبدیل یک اقدام محدود آمریکا به نتیجه‌ای کاملا کنترل‌شده را با پرسش مواجه کرد.

به بیان دیگر، مساله برای واشنگتن دیگر صرفا انتخاب میان حمله/عدم حمله نیست، بلکه محاسبه پیامدهای هر انتخاب به بخش دشوارتری از تصمیم‌گیری تبدیل شده است. گزارش سرویس پژوهشی کنگره آمریکا در سپتامبر ۲۰۲۶ نیز از تبدیل منازعه به وضعیتی فرسایشی سخن می‌گوید که در آن ۲ طرف با محدودیت‌هایی در ظرفیت و تحمل هزینه مواجهند. این وضعیت را نمی‌توان به‌سادگی با الگوی یک‌طرفه فشار و تسلیم توضیح داد.

پ- تردستی راهبردی؛ بازگرداندن عدم قطعیت به واشنگتن

آنچه می‌توان از آن به عنوان تردستی راهبردی ایران یاد کرد، لزوما پنهان کردن همه توانمندی‌ها یا اعلام تهدیدهای بزرگ‌تر نیست، بلکه تغییر موقعیت تصمیم‌گیری رقیب است. ترامپ عادت دارد با ایجاد چند مسیر متعارض، طرف مقابل را در وضعیت اضطرار قرار دهد اما اکنون خود با مجموعه‌ای از گزینه‌ها مواجه است که هیچ‌کدام فاقد هزینه نیستند. تشدید نظامی ممکن است هزینه‌های بیشتری تولید کند؛ مذاکره ممکن است به معنای پذیرش محدودیت‌هایی در تحقق اهداف اعلام‌شده واشنگتن باشد و حفظ وضعیت موجود نیز به معنای استمرار هزینه‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی است.

این همان‌جایی است که ابهام از ابزار تاکتیکی به متغیر راهبردی تبدیل می‌شود. ایران لازم نیست تمام تصمیمات آینده خود را اعلام کند تا طرف مقابل بتواند آنها را در محاسباتش وارد کند. کافی است واشنگتن نتواند با اطمینان از محدود ماندن دامنه پاسخ، قابل کنترل بودن پیامدها یا تضمین‌شده بودن نتیجه اقدام خود مطمئن باشد. البته این وضعیت تنها زمانی بازدارنده خواهد بود که با ظرفیت عملی و ارتباطات راهبردی معتبر همراه شود.

ت- ترامپ و بحران انتخاب میان گزینه‌های پرهزینه

نکته مهم‌تر آن است که عدم قطعیت ایجادشده صرفا به عرصه نظامی محدود نمانده و به سیاست داخلی آمریکا نیز سرایت کرده است. جنگ برای دولت تروریست آمریکا تنها یک مساله امنیتی نیست، بلکه با هزینه‌های اقتصادی، قیمت انرژی، افکار عمومی و ملاحظات انتخاباتی پیوند خورده است. شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای و انتقال کنترل کنگره به دموکرات‌ها، در کنار فشارهای ناشی از هزینه‌های جنگ، فضای تصمیم‌گیری ترامپ را با محدودیت‌های سیاسی تازه‌ای روبه‌رو کرده است. گزارش رویترز در چهارم نوامبر نیز این تحولات را عاملی در افزایش فشار بر رئیس‌جمهور آمریکا برای انتخاب میان توافق و تشدید تقابل ارزیابی کرد.

در اینجا باید به یک تفاوت بنیادین توجه کرد: ترامپ معمولا از عدم قطعیت برای تسریع تصمیم‌گیری طرف مقابل استفاده می‌کند اما ایران می‌تواند از استمرار عدم قطعیت برای افزایش هزینه تصمیم‌گیری واشنگتن بهره ببرد. اولی به دنبال وادار کردن رقیب به انتخاب سریع است؛ دومی می‌تواند با دشوار کردن انتخاب، فضای مانور خود را حفظ کند. به این ترتیب، زمان نیز از یک متغیر خنثی به بخشی از معادله قدرت تبدیل می‌شود.

ث- تفاوت ابهام راهبردی با آشفتگی راهبردی

البته نباید هر نوع پیش‌بینی‌ناپذیری را قدرت تلقی کرد. ترامپ نیز در بسیاری از موارد با تغییر مواضع و پیام‌های متناقض، ناخواسته به کاهش اعتبار تهدیدهای خود دامن زده است. تحلیل منتشرشده در فارن افرز در ژوئیه ۲۰۲۶ درباره چرخه ابهام در منازعه ایران، به همین مساله اشاره می‌کند: تهدیدهای متغیر واشنگتن و نبود تصویر روشن از اهداف جنگ، به جای ایجاد یک چارچوب بازدارنده منسجم، به تشدید سوءبرداشت‌ها و شکنندگی ترتیبات آتش‌بس کمک کرده است. بنابراین باید میان ابهام حساب‌شده و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری تمایز گذاشت.

برای ایران نیز این تمایز اهمیت اساسی دارد. منافع ملی کشور اقتضا می‌کند ابهام در سطح زمان، شیوه و دامنه واکنش حفظ شود اما اهداف کلان امنیت ملی، خطوط اساسی دفاع از حاکمیت و اعتبار بازدارندگی دچار ابهام نشود. همچنین نباید به گونه‌ای عمل شود که محاسبات نادرست، زمینه‌ساز جنگی ناخواسته یا تحمیل هزینه‌های غیرضروری به جامعه و اقتصاد کشور شود. قدرت راهبردی در غیرقابل پیش‌بینی بودن مطلق نیست؛ در توانایی مدیریت عدم قطعیت به نفع اهداف ملی است.

ج- انحصار غافلگیری تا قدرت محاسبه‌ناپذیری

شاید مهم‌ترین تحول این منازعه آن باشد که ترامپ دیگر نمی‌تواند خود را تنها بازیگر تعیین‌کننده زمان، شکل و دامنه تحولات بداند. او همچنان از ظرفیت‌های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک گسترده‌ای برخوردار است اما برخورداری از قدرت بیشتر، لزوما به معنای کنترل بیشتر نتیجه نیست. این همان شکافی است که ایران می‌تواند از آن برای بازتعریف موقعیت راهبردی خود استفاده کند.

اگر رئیس‌جمهور تروریست آمریکا زمانی تصور می‌کرد با حفظ ابهام درباره تصمیماتش می‌تواند ایران را به انتخاب میان تسلیم و رویارویی وادار کند، اکنون خود با وضعیتی مواجه است که در آن تصمیم به تشدید، مذاکره یا انتظار، هر یک پیامدها و هزینه‌های متفاوت و غیرقطعی دارند. به این معنا، ایران توانسته دست‌کم بخشی از منطق بازی را تغییر دهد: از بازیگری که باید در چارچوب عدم قطعیت تحمیل‌شده از سوی واشنگتن تصمیم بگیرد، به بازیگری که خود در شکل دادن به عدم قطعیت محاسبات رقیب نقش دارد.

این تحول را باید نه به معنای پیروزی قطعی، بلکه به عنوان تغییر در موقعیت چانه‌زنی و معادله تصمیم‌گیری ارزیابی کرد. به نظر می‌رسد ایران نتیجه صبر استراتژیک ۹ ماهه خود را با پیروزی به سبک خودش به دست آورده است.

برای ایران، دستاورد اصلی زمانی تثبیت می‌شود که این وضعیت به تضمین‌های امنیتی معتبر، کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی، تقویت ظرفیت بازسازی و افزایش قدرت چانه‌زنی دیپلماتیک منجر شود.

در نهایت، شاید بتوان گفت ترامپ سال‌ها تلاش کرد با تبدیل پیش‌بینی‌ناپذیری‌اش به ابزار قدرت، دیگران را در وضعیت انتظار و اضطراب قرار دهد اما اکنون با مساله‌ای مواجه است که خود در ایجاد آن نقش داشته: طرفی که نه می‌توان او را با تهدید به انتخاب فوری وادار کرد، نه می‌توان نتیجه رویارویی با او را از پیش تضمین‌شده دانست و نه می‌توان هزینه‌های استمرار منازعه را صرفا به محاسبات نظامی محدود کرد. ایران اگر بتواند این موقعیت را به یک مزیت پایدار تبدیل کند، از مرحله مقاومت در برابر ابهام دیگران عبور کرده و به مرحله تولید ابهام برای رقیب می‌رسد. این همان معنای راهبرد محاسبه‌ناپذیری است؛ قدرتی که نه در نمایش مداوم توان، بلکه در محدود کردن امکان محاسبه و تصمیم‌گیری مطمئن رقیب متجلی می‌شود.

پیامک خوانندگان
۱۰۰۰۲۲۳۱

در شبکه‌های اجتماعی
@vatanemrooz

سلام وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲